

*تفسیر سوره مائده، جلسه سوم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَى وَلَا الْفَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳).

درباره انتهای آیه ۱ «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»، عرض کردیم این بیان بیان تندی در قرآن است که خدا خودش حکم می کند و خودش می داند که به چه چیزی باید حکم کند. نظر دادن راجع به این که خدا باید به چه چیزهایی حکم کند و اظهار فضل کردن در مقابل خدا که خدا باید به چه چیزهایی حکم کند، این را خدا از ابتدا دارد در این آیات نفی می کند.

سوره مبارکه رعد را اگر ببینید آیه ۴۰، ص ۲۵۴، «وَإِنْ مَا نُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ

فَأْتَمَّا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ».

«وَإِنْ مَا نُرِيَّتْكَ، این «إِنْ» شرطیه است «ما» هم زاید است، البته زاید است نه این که باید برداریمش، بلکه «ما» زایده «للتأكيد» است. «وَإِنْ مَا نُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ؛ اگر ارائه بدهیم به تو از آن چیزهایی که به آن ها وعده دادیم نَعِدُهُمْ؛ یعنی به تو نشان دادیم، أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ؛ یا به تو نشان ندهیم».

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ سنتی الهی در پایان پاراگراف‌های تاریخی

ببینید این همان سنت الهی است که بعضی بر روی آن بحث می‌کنند که اگر این سنت الهی است چرا ما همه آن را نمی‌بینیم؟ آدم باید به این توجه کند که ما محور این عالم نیستیم که باید از بدو تا ختم یک سنت را ببینیم! اگر کسی یک مقداری عقب‌تر بیاید، تاریخ را بررسی کند بعضی از سنن را خود او می‌بیند و بعضی از سنن را در متن جریان تاریخ می‌بیند. ما محور نیستیم که باید یک سنت را از اول تا آخر همه را ببینیم! یک سری از این چیزهایی که من باب **الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**^۱ است و انتهای پاراگراف‌های تاریخی است بعضی را ما می‌بینیم و بعضی را ما نمی‌بینیم.

یعنی ما که محور نیستیم که حتماً ما باید ببینیم، یک سری را ما می‌بینیم یک سری این محور شروع می‌شود و به زمان ما هم قد نمی‌دهد، تا این پاراگراف و طول پاراگراف چقدر باشد! طول این پاراگراف ممکن است خیلی زیاد باشد، مثلاً این که ما مستضعفین را بر این عالم **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ** (قصص: ۵)، بخشی از این سنت را ما می‌بینیم من باب این که ما داریم اراده می‌کنیم مستضعفین را بر عالم حاکم کنیم و چون **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا** است و ما یک اراده‌ی مدام داریم، ولی ما بخشی از این سنت را می‌بینیم، ولی وقتی در حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تطبیق می‌شود، می‌بینیم این سنت را ما نمی‌بینیم، ولی مهم نیست! مهم نیست از اول تا آخر این سنت را من ببینم. بعضی از سنت‌ها است اصلاً روی فرد پیاده می‌شود شما اگر این‌طور عمل کنید این‌طور می‌شود، در زندگی این‌طور عمل کنید به اضطراب می‌رسید، اگر این‌طور کنید این‌طور می‌شود، انجام می‌دهید می‌رسید، ولی درباره **سنن اجتماعی** می‌فرماید: **وَإِنَّمَا نُرِيدُكُمْ بِغَضِّ الْأَذَى نَعِدْهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكُمْ** (رعد: ۴۰)؛ اگر به تو ارائه بدهیم یا بمیری، سنت سر جای خود هست، **فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ**؛ تو باید برسانی، محاسبه‌ی آن هم با ما است، این چیزی که به عهده‌ی تو است **بلاغ** است چیزی که به عهده‌ی ما است **حساب** است که حساب این‌ها را بکنیم.

حکم خدا مورد پیگرد قانونی نیست

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا (همان: ۴۱)؛ نمی بینند که ما زمین را داریم از اطراف مدام می کاهیم؟ این در روایات است و بعضاً نظرات علمی هم در تأیید و قبول آن دارند، روایات اصرار دارند که این نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا؛ یعنی هویت زمین به عالم است، ستون زمین به عالم است و وقتی عالم می رود نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا؛ از اطراف زمین داریم می کاهیم. وَاللَّهُ يَحْكُمُ، مدّ نظر همین بخش است که وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ خدا حکم می کند و در حکم خود معقب و تعقیب کننده ای ندارد، کسی حکم خدا را تعقیب نمی کند. حکم خدا دیگر مورد پیگرد قانونی نیست که چرا خدا این حکم را داد، چه شد این طور شد، این طور نیست! خدا حکم می کند. او حاکم بر عالم است. همه ی این ها دارای مصالح و مفاسد است، اما این که کسی بخواهد خدا را بابت این زیر سؤال ببرد خدا زیر سؤال نمی رود! لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (انبیاء: ۲۳)؛ خدا زیر سؤال نمی رود، او از بقیّه سؤال می کند. بقیّه را زیر سؤال می برد، ولی کسی خدا را زیر سؤال نمی برد.

این قدر هم مشخص است که یک چیزی در تمام رفتار خدا وجود دارد و آن حکمت است. برای همین است آن لطیفه ای که در دعای امام سجّاد است بارها من اشاره کرده ام که از غرر روایات امام سجّاد در صحیفه است، يَا مَنْ لَا تُبَدَّلُ حِكْمَتُهُ الْأَسْئَلُ^۲؛ ای کسی که هیچ توسّلی حکمت تو را عوض نمی کند، هیچ شفاعتی حکمت تو را عوض نمی کند؛ یعنی همیشه تو در راستای حکمت عمل می کنی. ما هر چه دعا می کنیم و توسّل می کنیم بالاخره نمی خواهیم خود را از حکمت خدا خارج کنیم، این زیر چتر حکمت قرار می گیرد، خدا کار غیر حکیمانه انجام نمی دهد، دعای غیر حکیمانه استجاب نمی کند. کسی اگر این دعاهایی که خلاف سنن الهی است بکند؛ مثلاً خدایا کاری انجام بده من نمیرم، پدر من نمیرد، نمی شود! خدایا من را امتحان نکن، نمی شود! این ها حکمت هایی است که بر کلّ عالم تسلّط دارد لذا خلاف این عمل نمی شود. این است که إِنَّ اللَّهَ

يَخْكُمُ مَا يُرِيدُ (مائده: ۱)؛ خود او اراده می کند و خود او در این کار حکم می کند، از کسی هم اجازه دریافت نمی کند. مورد پیگرد هم نیست.

کسی که در شریعت حرکت کند به اوامر و نواهی شریعت بر نمی خورد

این زمینه ای است که باید در این زمینه وارد بحث شریعت شوید، انسان در بحث شریعت و حرکت بر پایه ی شریعت باید رام و سلیم حرکت کند. اصلاً شما اساساً شریعت را این طور ببینید که یک اتوبانی درست کرده اند که شما را به منزل و مقصود برسانند، شما این طور ببینید.

زیاد از ما سؤال می شود که چرا دین این قدر انجام دادن و انجام ندادن دارد؟ چرا این قدر می گویند این کار را بکن! آن کار را نکن! این طور باش! آن طور نباش! چرا این طور است؟ می دانید چرا بعضی این سؤال را می کنند و چرا بعضی اساساً با این سؤال مواجه نیستند؟! این به خاطر این است که بعضی خود را خیلی به گارد ریل جاده می کوبند؛ یعنی جاده ی صراط مستقیم دارای حواشی و گارد ریل هایی است که مدام آن ها هوس دارند از این گارد ریل ها عبور کنند، وقتی می خواهند عبور کنند مدام به گارد ریل می خورند، مدام به در و دیوار می خورند، مدام مواجه با اوامر و نواهی شارع می شود! ولی دیگری دارد خدا را شکر می کند من که حنیفاً این وسط دارم حرکت می کنم الحمدلله گارد ریل هایی وجود دارد که اگر بخواهم بیرون بروم جایی هست که به آن بخورم، بفهمم که خلاف شد، بفهمم که دارم خطا می کنم.

عنصر شریعت که هفته ی قبل هم مقداری روی آن مانور دادیم **لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ** (مائده: ۲)؛ این که تو شعائر الهی را احتلال نکن، حلال ندان، یک منطقه ی باز ندان که می شود رفت و آمد و هر کاری در آن انجام داد! به این احترام بگذار، احتلال نکن، برای آن حرمت قائل شو! این ها حدود خدا است حدود الهی است. این که این قدر گفته اند **فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** (بقره: ۲۲۹) کافرون، فاسقون، به خاطر این عظمت محدوده ی الهی است، **وَمَنْ يُعْظَمِ**

حُرْمَاتِ اللَّهِ (حج: ۳۰) وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (همان: ۳۲)؛ این از تقوای قلب

است که کسی تعظیم بدارد. اتفاقاً شما همین گارد ریل‌ها را بزرگ بدان و بزرگ بدار.

ببینید الان چطور است که ما احساس نمی‌کنیم دین این قدر شریعت دارد؟ دین چه شریعتی دارد؟ نماز بخوان، دروغ نگو، این چیزی نیست که! مثلاً به فلان چیز نگاه نکن، این‌طور نرو، یک آدمی که مدام می‌خواهد خود را از این محدوده خارج کند مدام مواجه می‌شود به گارد ریل‌های دین می‌خورد. در این دروغ و غیبت‌ها فساد وجود دارد این کارها را نکن این‌طور باش.

دینداری در وسط و دینداری در حاشیه

آن موقع است که می‌گویند: (۳۱: ۱۵) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ (حج: ۱۱)، نوع دین‌داری بعضی در حاشیه است، حرف؛ یعنی انتهای جاده، در حرف و در کناره‌ها و لبه‌های جاده می‌خواهند دین‌داری کنند و مدام به در و دیوار می‌خورند، بعضی هم حنیفاً دین‌داری می‌کنند، متمایل به وسط دین‌داری می‌کنند، می‌بینید از خدا متشکر است که گارد ریل‌هایی در این جاده‌ی صراط مستقیم گذاشته شده که اگر فرمان من کشید و من پیچیدم و رفتم بالاخره یک نقطه وجود دارد که من در آن نقطه بفهمم که دارم خطا می‌کنم، من تفکر خطا دارم، فکر من به انحراف رفته است. محال است فکر کسی به انحراف برود و در شریعت خود را نشان ندهد! (۳۱: ۱۶)

این یک چیزی عجیبی است، بالاخره در عنصری از عناصر شریعت خود را نشان می‌دهد، یعنی می‌بیند که به یک چیز دارد لطمه می‌خورد. این را بارها گفته‌ام یکی از شاخص‌های فوق‌العاده حساسی که لطمه می‌خورد نماز است؛ (۴۷: ۱۶) یعنی اگر آدم به لحاظ عنصر اعتقادی یا رفتاری کارهایی می‌کند، یک مرتبه می‌بینید به نماز او لطمه می‌خورد؛ یعنی خدا به او لطف می‌کند طوری فرمان او را می‌کشد که به کناره‌ها می‌خورد، می‌بیند مجبور است بابت این حرکت دروغ بگوید، بابت این حرکت نماز او این‌طور شد! این همان چیزی است که رد کردن حدود است و آن‌جا است که متوجه می‌شوید... دیده‌اید کنار اتوبان‌ها حالت برجسته (خواب و بیدار) درست می‌کنند که

خواب را بیدار می‌کند، دقیقاً یک جا ماشین به سر و صدا می‌افتد که فرق کرد، انگار طور دیگری شد! خیلی وقت‌ها آدم این‌ها را در مسائل اعتقادی متوجه نمی‌شود، یعنی اگر اعتقادات شما منحرف شود خیلی وقت‌ها از این خواب و بیدارها ندارد که انسان را از خواب بپراند! ولی شریعت چون خیلی Sharp است؛ یعنی کاملاً محدوده است، یک مرتبه می‌بینید که در شریعت خود را نشان می‌دهد. لذا عنصر شریعت که آیه همین طوری شروع می‌کند **لَا تُجَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ**؛ عنصر شعائر الهی که شهر حرام، احترام این‌ها را حفظ کنید، احترام حج، قلائد، این‌ها را خیلی بزرگ بدانید! اگر به این دید شریعت را نگاه کنید، اتفاقاً بسیار چیز خوبی است، چیز بزرگی است، برای انسان چیز بزرگی می‌شود. چقدر خوب است که ما در دین خود شریعت داریم، چقدر خوب است. البته می‌بینید یک موقع انسان‌ها در حساسیت‌های شریعت یا سؤال‌های شریعت افراط می‌کنند کلّ دغدغهی آن‌ها همین نکته می‌شود^۳، همین شعائری که ما داریم، در دین خیلی شریعت وجود دارد.

اول قیام لله و بعد تفکر قبل از قیام لله فضای فکر غبار آلود است

شما این آیه را نگاه کنید که بحث شعائر در همین حد... سوره مبارکه سبأ آیه ۴۶، ص ۴۳۳ را ببینید، این همان توصیه‌ی عجیب قرآنی است که این توصیه فوق العاده است، **«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ؛** من شما را به یک چیز واحد موعظه می‌کنم، به یک چیز، شما این کار را انجام دهید. چه کاری انجام دهید؟ **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا؛** اول قیام لله کن، چه قیام‌های گروهی، **مِثْلِي؛** دو نفر دو نفر قیام لله کنید، نشد **فُرَادِي**. (۴۹: ۲۲) اول قیام لله کن بعد بنشین فکر کن، قبل از قیام «لله» فکر نکن، اصلاً تا زمانی که انسان قیام لله نکند در واقع در یک فضای فکری پر از گرد و غبار دارد فکر می‌کند.

اول بیا بایست، بایست و راه بیفت. شخص هنوز نایستاده اول می‌نشیند شروع به فکر کردن می‌کند! تو قیام کن، قیام **لِلَّهِ** کن بعد فکر کن **ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا**. چه **ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا** جدا باشد چه ابتدای آن قسمت باشد **ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ**؛ فکر کن که صاحب تو مجنون نیست؛ پیغمبر مجنون نیست، حتی اگر آیه این هم باشد بالاخره فکری متأخر از قیام **لِلَّهِ** است، برعکس آن چیزی که ما فکر می‌کنیم که اول فکر کن بعد حرکت کن. آن اندازه که انسان قیام **لِلَّهِ** را می‌فهمد که باید برای خدا برخیزد، برخیزد و در فضای برخاستن فکر کند، فکر در آن جا معنا می‌دهد. بسیاری از کسانی که اهل قیام و اقدام و نثار و ایثار نیستند، در فضایی که می‌نشینند فکر می‌کنند آن فضا فضای آلوده‌ای است و فضا فضایی نیست که شما بتوانید تمام افکار خود را بفهمید و فضاها را ببینید! وقتی شما قیام **لِلَّهِ** کنید گویی سدی جلوی شما است و شما بلند شده‌اید منطقه‌ی بسیار بازی را می‌توانید ببینید که می‌توانید حالا فکر کنید، این خیلی توصیه‌ی عجیبی است، **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا**؛ بعداً بنشین فکر کن! گرایشات بسیار خوبی که در انسان در قیام **«لِلَّهِ»** ایجاد می‌شود، آن فکر بر پایه‌ی گرایشات است نه این که گرایشات انسان بر پایه‌ی فکر او است! (۱۳: ۲۵)

گرایش < تئوری

اگر گرایشات انسان گرایشات بسیار ضعیف و ذلیلی باشد، فکر هم در آخر همین‌طور می‌شود، فکرهای انسان همان تأخر تئوری‌ها از گرایشات است. برعکس این که انسان‌ها فکر می‌کنند گرایشات خود را از تئوری‌ها درمی‌آورند اتفاقاً فکرهای خود را از گرایشات درمی‌آورند! یک نفر می‌خواست از ما بپرسد من Apply کنم بروم یا نه؟ گفتم: چرا سؤال می‌کنی؟ تو که می‌خواهی بروی. یعنی تمام شواهدی را جمع می‌کرد که می‌خواهد برود. من اصلاً کاری ندارم که بد است یا خوب است ولی این را که می‌شنید رد می‌کرد و آن را که می‌شنید می‌گفت این دلیل است! گفتیم

تو چرا سؤال می کنی؟ انسان گرایشاتی دارد یک گرایش مثل حوزه رفتن خود ما است، ما که فکر نکردیم، کسی مگر فکر می کند کاری را انجام می دهد؟ معمولاً انسان ها گرایش دارند.

مگر این که هیچ گرایشی در آن ها وجود نداشته باشد، انسان ها گرایشاتی دارند گرایشات خود را مستدل می کنند و می روند. خود را فریب ندهید، گرایشات انسان باید درست باشد و این گرایشات آدم در نیمه شب و در سحر و در سجده درست می شود. یعنی خدا است که **يَهْدِي قَلْبَهُ** (تغابن: ۱۱) می کند، گرایش های او را عوض می کند گرایشات او که عوض شد آن موقع می بینید یک فکر متعالی هم پیدا می کند.

اجمالاً این نکته که **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**؛ برای خدا قیام کنید را داشته باشید، این قدر هم قرآن به ما گفته که **تَقُومُوا لِلَّهِ**، قیام لله، بالاخره باید عامل قیام را بگویند یا نه؟، این **مُنَى وَ قُرَادَى**، این که می خواهیم قیام جمعی کنیم ما چطور همدیگر را پیدا کنیم؟

، همان شریعتی که بحث آن بود **لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَوَنُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً** (مائده: ۲)، حالا سوره مبارکه مائده آیه ۹۷ را ببینید، این جا باز نگاه به عنصری از عناصر شریعت که **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِياماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ** (همان: ۹۷)؛ مایه ی قیام و قوام مردم را همین کعبه، همین شهر حرام، همین هدی، قلائد، همان قلاده که حاجی به گردن می اندازد، همین ها مایه ی قیام مردم است.

شعائر: پرچم های شریعت مداری جامعه

ببینید ما مگر چطور همدیگر را پیدا می کنیم؟ یکی از خواص شریعت این است که علامت می شود، کد می شود، پرچم می شود برای این که همدیگر را پیدا کنند. این ها مایه ی قیام جامعه است، شما مسجد، نماز جماعت، روضه، نماز جمعه، سینه زنی، پرچم محرم، کعبه را دست کم نگیرید! همه ی چیزهایی که علامت و نشانه هایی می شوند. شعائر به آن می گویند به معنی پرچم

کوبی‌هایی است که اتفاقاً در این پرچم‌کوبی‌ها دین خیلی واضح است، **نقطه‌ی ورودی دین** هم همین است **نقطه‌ی خروجی دین** هم همین است. یعنی دأب (روش) اهل بیت برای این که فرزندان خود را تربیت کنند بر این نبود که اعتقادات یاد بدهند، از همان اوّل به آن‌ها شریعت یاد می‌دادند، خیلی نکته‌ی عجیبی است؛ یعنی از همان اوّل به او شریعت یاد می‌دادند این‌قدر هم برای بچه توضیح نمی‌دادند که تو باید نماز را... می‌دانی در این رکوع... همین که شما رکوع دارید، دو سجده دارید، چرا؟ همین که هست! خیلی وقت‌ها در بسیاری از چیزها مستشکل می‌شویم، به خاطر غین و چرکی که است به ما می‌گیرد و فکر می‌کنیم بچه‌ها هم همین‌طور هستند! شما تجربه‌ی بچه‌دار بودن در فضای تدین را تجربه کنید بعداً که بزرگ می‌شود... بچه خیلی چیز عجیبی است، اوّل در همه چیز سؤال می‌کند، در همه چیز اشکال می‌کند آلا خدا!

یعنی مثلاً بگویی این کار تو را خدا می‌بیند، نمی‌گوید خدا از کجا می‌بیند؟ در سنین پایین که هست، خیلی چیز عجیبی است، مثلاً بگویند مادر بزرگ می‌بیند می‌گوید از کجا می‌بیند؟ اصلاً بچه هیچ مشکلی سر مفهوم خدا ندارد، چیز عجیبی است؛ یعنی در همان بستری که هست در همان بستر، ایمان به غیب دارد. نمی‌گوید خدا را به من نشان بده، می‌گویند خدا هست می‌گوید هست، می‌گویند می‌بیند می‌گوید خدا می‌بیند، این کار تو را خدا دارد می‌بیند، می‌گوید می‌بیند، اصلاً هیچ ایرادی نیست. کمی که بزرگ‌تر می‌شود رفته رفته پیوند که قطع می‌شود، تازه سؤال‌ها ایجاد می‌شود، اصلاً لزومی ندارد شما این سؤال‌ها را مدام القاء کنید. او در یک روالی از پیش خدا آمده، **إِنَّا لِلَّهِ** (بقره: ۱۵۶) است، او در مسیر **إِنَّا لِلَّهِ** است، از پیش خدا آمده، این‌ها قریب العهد به عهد ازل خود هستند و محتوا را دارند. شما وقتی می‌گویند خدا هست، هر چیزی را انگشت می‌گذارد و کنکاش می‌کند آلا خدا! می‌گویند خدا هست، می‌گوید هست، خدا می‌بیند، می‌گوید خدا می‌بیند، بگویی مادر بزرگ می‌بیند می‌گوید از کجا می‌بیند؟

می‌گوید: تو به مادربزرگ نگوئی، او نمی‌گوید، تو نگو! ولی در مورد خدا این را نمی‌گوید، خیلی چیز عجیبی است! همین قدر که بچه‌ها از خدا می‌فهمند، کافی است و بعد هم اهل بیت به آن‌ها شریعت یاد می‌دادند و حتی در سنین پایین بچه‌ها قبول نمی‌کردند بچه‌ها گناه و خطا کنند. خطا خطا است گناه گناه است، کسی حق ندارد دروغ بگوید! بچه هم حق ندارد دروغ بگوید! اگر به او فشار بیاوریم دروغ می‌گوید ولی او هم حق ندارد دروغ بگوید، دروغ نمی‌شود گفت، دروغ ممنوع است. غیبت می‌کند بگوییم غیبت نکن! غیبت ممنوع است، این کاری که تو انجام می‌دهی غیبت است غیبت کردن ممنوع است.

شعائر بستر حرکت‌های دینی

لذا همین **شعائر مایه‌ی قیام** است، مایه‌ی این که جامعه هویت پیدا کند، همین حجاب، همین‌ها که با آن شعائر دیده می‌شود، چیزهای دیدنی است، این چیزهای دیدنی خیلی مهم است که دیگران آدم را می‌بینند، دور پرچم جمع می‌شوند، خودشان را پیدا می‌کنند. خود را که پیدا می‌کنند حرکت آن‌ها شکل می‌گیرد. لذا در روزگاری قرار گرفتیم شریعت را هر چقدر شده ضعیف کرده‌ایم! این بازی‌ها چیست؟ انسان باید اعتقادات ناب داشته باشد!

شاهد آن را هم برای شما عرض کردم در تمام این سال‌ها که در امر مشاوره با دانشجویها هستیم، غیر ممکن است این اتفاق نیفتد! به اعتقادات شخص که لطمه وارد می‌شود به شریعت او ضربه می‌خورد، بدون شک؛ یعنی اعتقادات او که خراب می‌شود رفتار دینی او خراب می‌شود. فیلم‌های بد می‌بیند، ارتباطات بد پیدا می‌کند و برعکس.

تقویت شریعت < تقویت اعتقادات

وقتی که از شریعت تجاوز می‌کند به اعتقادات او لطمه می‌خورد، خیلی عجیب است! این‌ها کاملاً به هم پیوسته است، هر چقدر روی شریعت خودش قوی‌تر می‌شود روی اعتقادات خود

قوی تر می شود، محکم تر می شود، هر چقدر در شریعت خود احتلال می کند و حرمت نمی گذارد و نسبت به شریعت باز برمی خورد می کند رفته رفته می بینید در اعتقادات خود خراب می شود. این که **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ** بعد شهر حرام، هَدَى، قلائد، همین ها **مایه ی قیام مردم** است. اگر می گوید **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ** ما یک جا در علامت ها، در نشانه ها باید همدیگر را پیدا کنیم و آن هم در نشانه ها و **علامت های شریعت** است. خیلی وقت ها خانم ها خود را در دانشگاه با حجاب خودشان پیدا می کنند، طبیعی هم هست، وقتی به دانشگاه می روند نگاه می کنند می گویند این چادری است مثل این که مثل خود ما است، می روند با او صحبت می کنند، یک جماعت می شوند، بعد به مسجد می آیند مسجدی ها را پیدا می کنند. واقعاً همین طوری شکل می گیرد. بقیه هم همدیگر را همین طور پیدا می کنند، یعنی **روی عناصر و نقاط پرچم زده خود را پیدا می کنند** و نزدیک می شوند و شکل می گیرند و جماعت آن ها شکل می گیرد، آن ها هم همین طور هستند. این **خاصیت پرچم کوبی** است.

(۲): **وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا؛** وقتی **مُحِل** شدید و از احرام درآمدید، یا از منطقه ی حرم درآمدید **فَاصْطَادُوا؛** صید کنید. قبل این آیه گفت صید نکنید، در علم اصول معروف است می گویند «امر عقیب حظر» است، «امر عقیب منع» است، این ها بیشتر ظهور در ترخیص دارد نه ظهور در وجوب، نه این که موقع آن شد بروید صید کنید. **وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا؛** یعنی از احرام درآمدید دیگر مجاز هستید صید کنید. حدیبیه که راه افتاده بودند بیایند آن امتحان معروفی که خدا کرد، در سوره مبارکه مائده، آیه ۹۴ نگاه کنید این جزء امتحان های خدا است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ *

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ؛ خدا حتماً این امتحان را انجام می دهد. این هم مخصوص کسانی که در حدیبیه شرکت کرده اند نیست، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ؛** خدا حتماً

شما را امتحان می‌کند، بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ؛ به یک چیزی از صید شما را امتحان می‌کند، صیدی که تَنَالَهُ أُيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ؛ نه در تیررس بلکه در دسترس است. آن‌ها وقتی از حدیبیه داشتند می‌آمدند، همین اتفاق برای آن‌ها افتاد که قرار بود شکار نکنند، شکار در دسترس آمده بود، ولی اجازه نداشتند بگیرند. این هم جزء امتحانات بود.

لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ؛ که خدا این را در بیاورد، لِيَعْلَمَ اللَّهُ؛ تا این که خدا بداند، به علم فعلی؛ یعنی این فعل منکشف شود. مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ؛ که چه کسی در غیب هم دارد از خدا می‌ترسد. شما همین که می‌گویید من می‌خواهم یک درآمد حلال پیدا کنم، در یک سیستم و مکانیزم امتحان الهی می‌روید که در آن مکانیزم خدا حرام را در أُيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ؛ در دسترس شما می‌گذارد. حالا ما درآمد حلال می‌خواستیم، یکهو پیشنهاد خاص می‌شود و پول‌هایی در پیش او قرار می‌گیرد! این‌ها جزء سنت‌های خدا است، و در آیه بعد می‌گوید: لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ، از آن طرف می‌گوید ما این‌ها را در دسترس می‌گذاریم، در تیررس می‌گذاریم تا این که امتحان و آزمایشی برای این باشد که شما چطور در غیب خود هم از خدا می‌ترسید، زنده دارید یا ندارید؟! این شبیه داستان یهودیانی است که در سبب آزمایش شدند، این هم در همین سنت است. به آن‌ها گفتند شما روز شنبه ماهی نگیرید، همین که گفتند روز شنبه ماهی نگیرید گزارشی که قرآن می‌دهد این است در آیه ۱۶۳ اعراف دارد: يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ؛ روز شنبه ماهی‌ها شُرْعًا؛ آشکارا روی آب می‌آمدند، حمام آفتاب می‌گرفتند! و آن‌ها شنبه‌ها نباید می‌گرفتند، يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ؛ اصلاً روزهای غیر شنبه نمی‌آمدند فقط روز شنبه می‌آمدند. این همان امتحان خدا است، می‌گوید كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ؛ ما این‌طور آزمایش می‌کنیم. اصلاً این‌ها شواهدی نیست برای این که کسی بگوید خدا هم از من همین را می‌خواهد، اصلاً کسی نمی‌تواند این‌ها را شاهد بیاورد. ما دستور شریعت داریم و بر مبنای شریعت باید حرکت کرد، والسلام! کسی بخواهد از این چیزها شاهد بیاورد که بگوید: خدا هم می‌خواست من این کار را

انجام دهم، خدا هم همین را می‌خواهد که من باید می‌رفتم به شخص فلان چیز را می‌گفتم یا فلان خلاف را انجام می‌دادم، پس چرا این قدر در دسترس است؟ اتفاقاً در دسترس قرار دادن برای همین است که خدا به عنوان امتحان در دسترس می‌گذارد ببیند شما این کار را می‌کنید یا نمی‌کنید! این خطا را می‌کنید یا نمی‌کنید، این جزء امتحان‌های خدا است.

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا (مائده: ۲)

این هم فرشته‌خویی در اخلاق انسان است، ما در صراط مستقیمی باید حرکت کنیم که این صراط مستقیم **أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ**^۴ است؛ از مو نازک‌تر و باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است. (۴۲: ۳۹) خیلی وقت‌ها ما می‌خواهیم آدم‌های غلیظ و شدید و انسان‌های بی‌رحمی شویم، می‌آییم انسان عاطفی شویم، بی‌غیرت می‌شویم! مشکل ما است؛ یعنی مشکل این است که بلد نیستیم در صراط مستقیم حرکت کنیم و فکر می‌کنیم حرکت در صراط مستقیم کار ساده‌ای است! اگر می‌فهمیدیم کار سختی است طور دیگری برای خود برنامه می‌ریختیم. می‌آییم **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** (فتح: ۲۹) شویم «**أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ**» می‌شویم، می‌آییم **رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ**؛ شویم اصلاً همه‌ی بند را آب می‌دهیم! «**رُحَمَاءُ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَالْمُؤْمِنِينَ**» می‌شویم، یک آدم بی‌رگ و بی‌قید می‌شویم، یک آدم بی‌غیظ می‌شویم، که کلاً هیچ غیظی نمی‌تواند بکند. یک انسان و یک تفکری است که با هر چیزی سازگار است، این مدل عارف بودن می‌شود! (۵۶: ۴۳)

از قبل بفهمیم که حرکت در صراط مستقیم سخت است. این است که باید از خدا بخوانیم. در دعایی که امیر المؤمنین دارند وقتی به سمت صفین می‌روند در نهج البلاغه: (خطبه ۱۷۱) است، این است که ائمه‌ی ما واقعاً

عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا ما همه بنده و این قوم خداوندانند

چه کسی وقتی به جبهه می‌رود، دعا می‌کند که **إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ**؛ خدایا

کاری کن اگر کار به دست ما افتاد **فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ**؛ خدایا کاری کن اگر ما بر دشمن پیروز شدیم ما

ستم نکنیم، **وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا؛** اگر آن‌ها را بر ما پیروز کردی، **فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَأَعِصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ؛** خدایا شهادت نصیب ما کن! واقعاً چه کسی این‌طور دعا می‌کند؟ هنوز دارد به جبهه می‌رود می‌گوید خدایا اگر کار به دست من افتاد من پیروز شدم کاری نکن من ستم کنم! این است که باید بفهمیم حرکت در صراط مستقیم بسیار مشکل است! این قدر راحت نیست که انسان هر طور حرف بزند، هر چیزی بگوید، هر چیزی بنویسد، هر ناسزایی بگوید! یک فرشته خوبی در جنگیدن، در مبارزه کردن ائمه بوده است.

(۵۸: ۴۵) این که **عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ** (تحریم: ۶)؛ ملائکه‌ای ما داریم که «غِلَاطٌ شِدَادٌ» هستند، خصوصیت این «غِلَاطٌ شِدَادٌ»، ستبری و شدت آن‌ها این است که **لا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛** دقیقاً هر کاری باید بکنند می‌کنند و بیشتر از این هم نمی‌کنند. اصلاً جزء خصوصیت «غِلَاطٌ شِدَادٌ» این‌هاست، وقتی «غِلَاطٌ شِدَادٌ» هستند، این‌طور می‌شوند. از ما توقع ستبری دارند نه توقع بیرحمی! ما قرار است ستر باشیم نه بیرحم! (۳۸: ۴۶) لذا در همین جنگ صفین باز در نهج البلاغه است که وقتی معاویه آب را بر سپاه امیر المؤمنین می‌بندد (که این کار هم بی‌سابقه بوده، یزید پسر همین پدر است). حضرت اوّل یک نماینده فرستادند که به او بگویند چه می‌کنی؟ این چه کاری است می‌کنی؟ این چه کار اشتباهی است که راه آب را می‌بندی؟ این که اصلاً در قاعده نیست! شما می‌خواهید دشمن را از پا در بیاورید هر کاری حق ندارید بکنید! بعد امام حسن را در رأس سپاهی می‌فرستد شریعه‌ی فرات، همان رود فرات را می‌گیرند. یک سری می‌آیند به حضرت می‌گویند: حالا نوبت ما است، حالا ما می‌بندیم! فرمودند: ما اصلاً این کار را نمی‌کنیم، ما اصلاً آب را نمی‌بندیم، این چه کاری است؟ چنین کاری گناه دارد.

این فرشته می‌شود، این معلّم فرشته می‌شود، می‌داند کجا ببرد، چقدر ببرد، مثل جراح! جراح که چاقو را بر نمی‌دارد همین‌طور از پایین تا بالا پاره کند، همان قدر که اندازه‌ی آن غده است

همان قدر می‌برد، نه کم می‌برد، نه زیاد می‌برد؛ چون قرار بوده غده‌ای در بیاورد! بیشتر از این کاری نمی‌خواست بکند.

می‌دانید که حیوانات مراتب دارند، در مراتب حیوانات در خود روایت هم بحث دارد بعضی حیوانات خبیث هستند؛ مثل خوک، این‌طور هم نیست که اراده ندارند و اختیار ندارند، کوک شده‌اند که باید این‌طور عمل کنند، این‌طور نیست! این‌که اصلاً در دستگاه وجودی خوک است که نمی‌تواند آسمان را ببیند، حیوانی که نمی‌تواند آسمان را ببیند، هر کاری بکند نمی‌تواند آسمان را ببیند. شما پاره کردن شیر و پاره کردن گرگ را نگاه کنید، شیر وقتی حمله می‌کند یک شکار می‌گیرد، مقداری را می‌خورد و بقیه را برای بقیه می‌گذارد، ولی شما می‌بینید چقدر در اخبار می‌گویند دو گرگ به گله زدند همه را تکه پاره کردند، مگر گرگ چقدر می‌خواهد غذا بخورد؟ گرگ یک گوسفند را هم «بتمامه» نمی‌تواند بخورد. بعضی به اندازه‌ی عصبانیت خود پاره می‌کنند، نه به اندازه‌ی نیاز! این مثل گرگ دارد حمله می‌کند نه مثل شیر.

فرق است بین این‌که انسان مثل شیر حمله کند، به اندازه‌ی نیاز باید این را می‌زدی و می‌خوردی، دو گرگ به گله می‌زنند همه‌ی گله را تکه و پاره می‌کنند این‌که به اندازه‌ی نیاز نیست! به اندازه‌ی غیظ است، به اندازه‌ی غضب است نه به اندازه‌ی بهره‌ای که می‌خواهد ببرد. این جراح نیست، این متعدی است، می‌زند همه را تکه پاره می‌کند، این چاقو را در دست گرفته به جان مریض افتاده است.

جرم یعنی انفصال و مجرم کسی است که رابطه‌اش را با خدا قطع می‌کند

اگر ما قرار است این اخلاق‌ها را کنترل نکنیم همین جاها زمین می‌خوریم، می‌گویند جلوی شما را در حدیبیه بستند؟ حالا کار به دست شما افتاد؟ حواس شما باشد! **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا** (مائده: ۲) **يَجْرِمَنَّكُمْ** به معنای جرم است، جرم به معنای قطع است. این‌که کسی جرم می‌کند دارد در سیر الی الله خود یک قطع ایجاد می‌کند، جرم به معنای

انفصال است، که این دارد انفصال ایجاد می کند. در حرکت مجرمانه باید این نکته را بفهمد که این کار دیگر حرکت «لِلَّهِ» نیست، به سمت خدا نیست، این جا دارم یک کار دیگر می کنم، دارم جرم می کنم. مثلاً فرض کنید می گویند **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** (ضحی: ۱۱)؛ آدم باید نعمت ها را نشان بدهد که خدا نعمت داد، این قدر اظهار بیچارگی نکند.

ولی یک موقع در بیان خود کاری انجام می دهد می فهمد دارد کسی را آزار می دهد، من دارم این ها را می گویم که او را اذیت کنم! همین جرم است، معلوم است این کار به سمت حق نیست. این که می گویند جرم نکنید **الَّذِينَ أُجْرِمُوا** (انعام: ۱۲۴)، این که **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ**؛ شما را به جرم نکشد، شما را وادار نکند، شما را هل ندهد، چه چیزی؟ **شَنَّانُ قَوْمٍ**؛ دشمنی و خصومت. این «شَنَّان» بر وزن «فَعْلَان» است معنای «فَعْلَان» اصلاً برای جریان است، همه ی این ها که در وزن «فَعْلَان» است، «جَرِيَان»، «سَيِلَان» در همین وزن می آید که حالت «سَيِلَان» دارد؛ یعنی این که می بینید این ها در «شَنَّان» قرار گرفته اند، مدام دارد خصومت می کند حتی در این که **«أَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛** جلوی شما را گرفته اند که وارد مسجد الحرام نشوید و من گفتم که مواظب آمین البیت باشید؛ کسانی که قصد خانه ی خدا کرده اند، (این **«أَنْ تَعْتَدُوا»** مفعول دوم **«لَا يَجْرِمَنَّكُمْ»** است)؛ یعنی شما را وادار نکند که متجاوز شوید، او متجاوز شده شما هم متجاوز شوید!

ایمان و عمل کفایت نمی کند، در این مسیر تعاون به هم لازم است

شما باید تعاون کنید که به چنین چیزهایی برسید، به این اخلاق برسید، **تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**، این جا است که باید انسان ها به کمک هم بیایند و به هم در برّ و تقوا کمک کنند، باید شروع کنند در برّ و تقوا به هم کمک کنند وگرنه انسان در همین خُسْر باقی می ماند. بعضی فکر کرده اند ایمان و عمل صالح کفایت می کند، اگر کفایت می کرد ما سوره ی والعصر نداشتیم! این ها نشان می دهد که ایمان و عمل صالح کفایت نمی کند. **وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ**. تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ یعنی که در معارف باید این ها

کمک هم باشند؛ یعنی تعاون در «أَمَنُوا»، توأسی به صبر که در «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» تعاون می‌کند، در این‌ها اگر به کمک هم نیایند و همدیگر را کمک نکنند، جماعت‌هایی نباشند که تعاون کنند، یعنی به هم کمک کنند، (باب «تَفَاعُلٌ» است، در این قضیه به هم کمک بدهند)، اگر صرف ایمان و عمل صالح باشد، باز هم انسان در خسران است! نیمی از انسان در خسر قرار گرفته است. مگر این که انسان در تعاون به حق و صبر و در توأسی به حق و صبر خود را در این پروسه بیندازد و شرکت کند، آن موقع است که این یک جامعه‌ای می‌شود که دیگر در خسر نیست.

این‌ها هم احتیاج به **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛** در گناه، در دشمنی‌ها به همدیگر کمک نکنید، در این چیزها کمک نکنید. از این قاعده‌ی فقهی خیلی چیزها به دست آمده، یکی از قواعد فقهی است که یک عالمه فروع دارد.

(۱۳: ۵۶) این هم یک پایان کوبنده! **وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛** خدا شدید العقاب است، یقه شما را می‌گیرد! این همین می‌شود که **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ،** این‌ها آفت قدرت می‌شود. این را آدم حداقل در درجه‌ی اول بفهمد که مطمئن باش قدرت دارای آفتی است. اگر قدرت پیدا کردی مطمئن باش که تو در معرض یک امتحان جدید هستی و آن امتحان امتحان بی‌عدالتی و اعتدال است، این هم خودش یک امتحان است. گاهی اوقات ما فقط به هم سینرژی می‌دهیم و هم‌افزایی داریم در قسمت غلظت! بد نیست ترمز کنیم و یک مرتبه‌ی دیگر نگاه کنیم، یک مرتبه‌ی دیگر فکر کنیم که من هم در یک صحنه امتحان می‌شوم، گرچه او هم در یک صحنه‌ی امتحان شد مردود شد، ولی من هم الآن در یک صحنه‌ی امتحان قرار گرفته‌ام. این هم برای خودش مهم است، این‌ها هم در قرآن مهم است، وگرنه آدم همه چیز را نابود می‌کند. انسان گرگ می‌شود، جراح نمی‌شود، گرگ می‌شود و فقط تگه پاره می‌کند. این هم چیزی است که انسان باید به آن توجه کند. (۵۸: ۰۰)

در قرآن نمونه‌ی این را دارد، آیه ۸ سوره مبارکه مائده را نگاه کنید، می‌بینید عبارت‌ها کلی است که جزئیات آن را باید شرع بگوید که عرض می‌کنم یعنی چه.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ؛ شما قوام «لِلَّهِ» باشید شهادت به قسط بدهید. دیگر بقیه به من چه ارتباطی دارد؟ مگر من مسئول چیزهای دیگر هستم؟ چرا می‌خواهیم کارهای خدا را انجام بدهیم؟ وقتی که ما می‌خواهیم مسئولیت‌های خدا را بپذیریم خدا خود را کنار می‌کشد! وقتی مسئولیت خدا است که کارهایی را انجام دهد ما هم باید وظیفه‌ی خود را انجام بدهیم. خدا مسئول حرکت خود است من مسئول حرکت خود هستم. آن موقع من که حرکت خود را انجام بدهم به موقع انجام بدهم، دقیق انجام بدهم، خدا هم در سنت الهی کار خود را انجام می‌دهد. این می‌شود که مدام از توکل می‌گویند؛ یعنی همین! شما وکیل بگیرید یعنی خدا باید کارها را انجام بدهد، این قسمت وظیفه‌ی من است من انجام می‌دهم و بقیه وظیفه‌ی من نیست انجام بدهم! لذا دوباره می‌گوید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا غَدِلُوا، بحث عدل است.

عدل «مَا هُوَ»؟ عدل چیست؟ این را باید شرع بگوید، نکند این را از خود بگوییم. صراط مستقیم خیلی سخت است. عدل چیست این را هم باید شرع بگوید که عدل چیست و آلا ما نمی‌دانیم در این زمینه عدل چیست. چرا این را می‌گوییم؟

در بحث اعتداء ما یک قاعده‌ای داریم، این‌ها با هم منافات ندارد، سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۴، گفته‌اند شما در شهر حرام چه کاری انجام ندهید؟ جنگ نکنید، البته اگر جنگ کردند وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ، یعنی در حرمت هم ما قصاص داریم. یعنی الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ؛ در ماه حرام بجنگید؛ یعنی ما نمی‌ایستیم که تو ما را بکشی، الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ، چرا در ماه حرام؟ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ؛ چون در خود حرمت هم قصاص وجود دارد. بعد فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ، این یکی از گزاره‌های کلی قرآن است، مثل «فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا

عَوِّبْتُمْ بِهِ (نحل: ۱۲۶)؛ این که اگر کسی به شما تعدی و تجاوز کرد بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ، به او تجاوز کنید، این یک گزاره‌ی کلی است دارای مخصّصات و مقیداتی است که خود شریعت باید بگوید.

مثلاً در قصاص نفس این‌طور است ولی در قذف این‌طور نیست، اگر کسی به دیگری تهمت زنا بزند نمی‌تواند تهمت زنا به او بزند بگوید بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ، من هم می‌خواهم قصاص کنم. عدل چیست؟ عدل همان است که به ما بگویند این کارها را می‌توانی انجام دهی، این‌قدر را نمی‌توانی. ما که مجتهد نیستیم، می‌دانیم یک چیزی اجمالاً در پوششی در تمام این چیزها است و این است که: بالاخره انسان در درجه‌ی اوّل عادلانه می‌تواند برخورد کند چون إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ (همان: ۹۰)، در درجه‌ی بالاتر، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ می‌تواند احسان کند، می‌تواند از حقّ خود بگذرد. از حقّ خود می‌توانم بگذرم، ولی از حقّ شریعت نمی‌توانم بگذرم. برای همین در مورد زانی و زانیه این‌طور بحث می‌کنند که وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ (نور: ۲)، این همان رأفت بی‌غیرتی در بعضی است. اصلاً بی‌غیظ یعنی انسان بی‌غیرت، بی‌غیظی چیز خوبی نیست الْكَافِرِينَ الْأَعْيُنَ (آل عمران: ۱۳۴) چیز خوبی است. الْكَافِرِينَ الْأَعْيُنَ، هنر است نه بی‌غیظی. به نوامیس شخص توهین می‌کنند، انگار به دیوار توهین کرده‌اند! اصلاً برای او مهم نیست، باید رگ گردن او باد کند ولی الْكَافِرِينَ الْأَعْيُنَ باشد نه بی‌غیظ. این همان جراحی است که باید اندازه ببرد. (۴۳: ۰۳: ۰۱) وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (نور: ۲) این‌جا جای رأفت نیست! تو از حقوق خود می‌توانی بگذری ولی از حقوق خدا چرا می‌گذری؟! مدافع حقوق بشر شده، در حالی که خالق این بشر خدا است خود خدا گفته این کار را انجام بده، بعد هم گفته در دین خدا رأفت نکن. و در ادامه دارد: وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ تازه یک عده هم از مؤمنین باید بایستند نگاه کنند این دارد مجازات می‌شود. این‌ها بازدارندگی دارد، می‌گوید طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ باید مجازات شدن او را نگاه کنند تا بگویند عاقبت این کار این است، این‌طور

می‌شود، آبروی تو می‌رود. این‌ها است که انسان باید ببیند کجا چه کاری انجام دهد چه کاری انجام ندهد، کجا ناسزا بگوید کجا ناسزا نگوید. در جنگ جمل وقتی آن‌ها شروع ناسزا گفتن کردند این‌ها هم شروع به ناسزا گفتن کردند.

کسی مگر می‌تواند بگوید من باب این که **فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ**؛ او ناسزا گفته این هم می‌تواند ناسزا بگوید؟! نه! این نمی‌تواند ناسزا بگوید، خود حضرت اجازه ندادند گفتند: **إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين**؛ من دوست ندارم شما ناسزا بگویید، شما نباید ناسزا بگویید. **لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأُبْلَغَ فِي الْعُذْرِ** (خطبه: ۲۰۶)، اگر شما می‌خواهید صحبت کنید شروع به روشنگری کنید. گاهی اوقات همین ناسزاها حجاب شده، و تمام فرآیند با یک ناسزا زیر سؤال رفته است. می‌بینید خیلی وقت‌ها همین‌ها حجاب می‌شود، شخص بی‌جهت این‌ها را حجاب می‌کند، (۳۸: ۰۵: ۰۱) می‌گوید **إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين**؛ من دوست ندارم، چرا ناسزا می‌گویید؟ روشنگری کنید، می‌خواهید صحبت کنید مدام روشنگری کنید، مدام شاخص بدهید و روشنگری کنید، ناسزا نگویید.

این‌ها است که میزان است. از هر عالم هم توقع نداشته باشید، خیلی وقت‌ها به جای این‌که عالم جلو بیفتد مردم پشت عالم حرکت کنند، مردم جلو می‌افتند عالم می‌خواهد پشت مردم حرکت کند، این درست نیست! خیلی وقت‌ها در معارف باید ترمز شما کشیده شود. این عامل کنترلی است **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ** (ص: ۴۶)؛ ما شما را به خالصه‌ای تخلیص کردیم، آن‌ها را به امر خالصه‌ای تخلیص کردیم، چه چیزی؟ **ذِكْرَى الدَّارِ**؛ یاد آن دنیا. نگاه نکنید این‌جا ممکن است برای ما چقدر سوت بکشند! اگر کسی **ذِكْرَى الدَّارِ** داشته باشد یاد خانه‌ای می‌افتد که در آن خانه باید بایستد قدم به قدم را توضیح بدهد، توضیح بدهد که چرا این را گفتم؟ چرا این برخورد را کردم؟ چرا این کار را انجام دادی؟ انسان وقتی با حجت شرعی صحبت کرده مستند صحبت کرده، اگر هم اشتباه کرده باشد همان‌جا است که قرآن می‌گوید **«وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ»** (شوری:

۳۴؛ بسیاری از خطاها را خدا می‌بخشد. می‌خواهد بگوید من این‌طور فکر می‌کردم، این‌طور فکر می‌کردم، از کجا فکر می‌کردی؟ قرآن این را گفته بود، امیر المؤمنین این حرف را گفته بود، این حرف‌ها را گفتند من این‌طور فکر می‌کردم، این‌طور برداشت کردم، فلان عالم این‌طور گفت، نهایتاً این‌طور عمل کردم. اگرهم اشتباه عمل کرده باشد آن‌جا است که با یک حجت شرعی در دست می‌تواند حرکت کند.

لِذَا فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ. این که عدل چیست باید این را بگویند، قذف کنند ما نمی‌توانیم قذف کنیم ولی اگر بکشند ما می‌توانیم بکشیم، هر جا بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ نیست، این یک گزاره‌ی کلی است، همین قدر باید راجع به آن بگویید. هر کسی مجتهدانه وارد گزاره‌های دین نشود که بگوید این‌طور است پس من می‌توانم این کار را انجام دهم! برای همین عنوانی که انتخاب کرده‌اند **أَنْ تَعْتَدُوا** یا **أَلَّا تَعْدِلُوا** این که عدل چیست؟ عدوان چیست؟ آیا آدم امر به معروف و نهی از منکر کند عدوان است؟ نیست؟ این‌ها را دین باید بگوید، دین می‌گوید خیلی از این‌ها کار خوبی است، اصلاً مجاز است، باید این اتفاق بیفتد. در ماه حرام است زده، باید او را زد، جنگ است باید او را زد، دارد از حدّ خود خارج می‌شود باید جلوگیری کرد. یک جا هم ممکن است مسئله فردی باشد، می‌توانم عادلانه برخورد کنم، می‌توانم با احسان برخورد کنم، مسئله‌ی فردی من است، این که **وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ** (نحل: ۱۲۶) برای همین‌جا می‌گویند؛ یعنی شما می‌توانید این کار را انجام دهید ولی صبر کنید بهتر است، برای صابر بهتر است، برای خود او بهتر است.

انسان نیازمند تأییدات ملکی است

بارها گفته‌ام کوچک‌ترین دستوراتی که من در این لحظه باید چه کنم چیزهایی است که خدا باید با تأییدات ملکی، قلب انسان را بگیرد به سمتی متمایل کند که من در این نقطه چه کنم، انسان احتیاج به **تأییدات ملکی** دارد. ملائکه باید در قلب انسان فرود بیایند بروند و بیایند

معلوم کنند انسان باید چه کند. وگرنه شما الآن ۵۰۰ شاخص دارید، اما کدام یک از این‌ها فرمول مهمّ است که باید جلو بکشم؟ کدام یک از این فرمول‌ها فرمول مهمّی است؟ این از کجا است؟ شما الآن یک مسئله‌ی هندسه می‌خواهید حل کنید، یک خطّی را باید اضافه کنید تا مسئله حل شود، ولی از کجا می‌فهمید کدام خط را باید اضافه کنید؟ مجموعه‌ای از فرمول‌ها را دارید که این فرمول را بیاورید این مسئله حل می‌شود، کدام را باید بیاورید؟ شخص باید این‌قدر مسئله حل کرده باشد بالا و پایین کرده باشد که این‌ها تحت عنوان جرّقه‌های عقلی به ذهن او بزند. این که من در این نقطه، در این حادثه‌ی به خصوص من چه کنم، که هم کند نرم، هم تند نرم. این که می‌گویند (۳۶: ۱۱: ۰۱) **الْمُتَّقِدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ**؛ مناسب بروم، درست بروم، اندازه بروم، زیاد نبرم، کم نبرم، چون بعضی می‌گویند برای این که زیاد نبرم اصلاً نمی‌برم، فکر می‌کنند؛ چون نمی‌برند خیلی انسان‌های خوبی هستند! در گوشه‌ای می‌نشینند نسبت به هیچ چیزی واکنش ندارند، یک عده هر کاری دوست دارند انجام می‌دهند و او نشسته که به سلّم او لطمه نخورد! این جا است که آقا می‌گویند، این **لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبٌ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ** (نهج البلاغه: حکمت ۱) را بد معنا نکن! گاهی اوقات این سکوت همان ضرعی است که **فَيَحْلَبُ**، همان ظهّری است که **فَيْرُكَبٌ**، این چه سکوت بی‌معنایی است؟! الآن چه وقت سکوت کردن است؟ دقیقاً آن موقعی که ولیّ خدا احتیاج به جانفشانی دارد، یک عده سکوت می‌کنند، خیلی چیز عجیبی است! از بزرگان تعجّب می‌کردم، آن موقع که احتیاج بود همان موقع نامه‌ی سرگشاده می‌دهند و همان موقع انتقاد می‌کند. این چه حرکتی است؟! واقعاً این‌قدر متوجّه نیستی که الآن که ولیّ خدا به خطر افتاده این جا جای سکوت کردن نیست. این که چه زمانی سکوت کنیم، چه زمانی عقب بیاییم، چه زمانی جلو برویم، واقعاً باید خدا کمک کند، واقعاً انسان نمی‌تواند بفهمد! (۱۸: ۱۳: ۰۱)

هیچ چیزی مثل قرآن آدم را تنظیم نمی‌کند

فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ (مزمّل: ۲۰)؛ این که قرآن بخوانید ... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، هیچ چیزی مثل قرآن تنظیم باد نمی کند، این را به عنوان کسی که ۱۰ سال است به طور جدی دارم قرآن می خوانم می گویم، هیچ چیزی مثل قرآن تنظیم نمی کند، یعنی نه می گذارد زیاد شود نه می گذارد کم شود. شما حتی نهج البلاغه بخوانید اگر بافت شما با نهج البلاغه شکل بگیرد ممکن است اشتباه کنید! یعنی نهج البلاغه یک نوع گزینش خاصی دارد. ولی قرآن ابتدا تا انتها همان کتابی است که هیچ گزینشی نمی شود. آیات را هم گزینش نکنید، آیات را ابتدا تا انتها بخوانید، وقتی ابتدا تا انتهای آیات را می خوانید و سعی می کنید در تمام اوج و فرودهای قرآن حرکت کنید، هیچ چیز مثل قرآن نیست. این که داریم در دل شب بیدار شوید، آیات پایانی سوره مزمل را که خواندیم، در دل شب بیدار شوید فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ هر چقدر می توانید قرآن بخوانید. خدا می داند که شما مریض می شوید و نمی توانید، فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ هر چقدر می توانید قرآن بخوانید. چون قرآن باد آدم را تنظیم می کند می فهمد کجا باید جلو برود کجا نباید جلو برود، کجا وقت چه کاری است.

لذا این عباراتی که ما در قرآن داریم که اگر آدم بخواهد اعتداء به مثل کند شریعت باید بگوید، هر مقداری که شریعت گفت. این که کسی برود و بعد جلوی بقیه را برای بیت الله الحرام بگیرد چنین چیزی نگفته، چنین چیزی را قبول نکرده، این کار را شما نمی توانیم انجام دهید، درست است سوره مبارکه فتح گفته این ها را برگردانید. می دانید که صلح حدیبیه در ظاهر بسیار صلح خفت باری بوده، بعد از آن همه جنگ پیروزمندانه و احزاب پیروزمندانه، سال ششم با خواب پیغمبر همه محلقین و مقصرین احرام پوشیده دارند به حج می روند، بعد جلوی این ها را می گیرند، بعد به پیغمبر می گویند می رویم صلح می کنیم برمی گردیم، می کشیم برمی گردیم، گفتند: شما که گفتید به حج می رویم! حضرت می گویند: نگفتیم امسال می رویم، بعداً می رویم. حساب کنید چقدر فشار روی جامعه مؤمنین است! گفتند ما نگفتیم امسال می رویم گفتیم می رویم، مثل این که به بچه

قول بدهد برای تو بستنی می خرم، بگویند کجا است؟ بعد بگویند: گفتم می خرم نگفتم چه زمانی می خرم!

با رویای پیغمبر رفتند و یک صلح این مدلی برقرار کردند و برگشتند خیلی برای جامعه گران تمام شد که چنین کاری کردند. آن هم با چه میزانی که سوره مبارکه فتح می گویند، این هم آیه‌ی عجیبی است که می گویند ما چرا نگذاشتیم در حدیبیه داخل مکه بروید؛ برای این که صف مؤمنین جدا نبود، **لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا** (فتح: ۲۵)؛ صف جدا نبود شما می رفتید.

این که می گذارند صف‌ها باز شود باید بگذارید این صف‌ها جدا شود، همه یک شکل نیستند، همه یک شکل فکر نمی کنند، **كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا** (نساء: ۹۴)؛ خود تو همین طور بودی خدا منت گذاشت رفته رفته یک چیزهایی فهمیدی، سخت نگیر، بگذار کمی صف‌ها باز شود! آن وقت مخالفین که معلوم شدند بزن سرویس‌شان کن! ولی از اول نمی شود این طور برخورد کرد! باید بگذاری تا صف‌ها جدا شود. **لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا**؛ آن جا در مکه یک سری مؤمنین و مؤمنات هستند اصلاً شما آن‌ها را نمی شناسید، یکهو همه را می کشید!

این دلیل صلح حدیبیه. لذا برگردید و با برکات صلح حدیبیه. به هر حال ما باید به شریعت پایبند باشیم و آن وقت می بینید همین که ما می گوییم به شریعت پایبند باشید در حوادث...

(۱۹: ۱۸: ۰۱) یک سؤال بزرگ مدام ذهن را می گزد و از درون مثل خوره به جان آدم می افتد که در حرکت اجتماعی باید چه کرد؟ اگر همه به فهم خود عمل کنند که نمی شود! در حرکت اجتماعی باید چه کرد؟ باید چه کسی را در این بین دید؟ محور حرکت چه کسی است؟ این سؤالی است که وقتی مثل خوره به جان آدم می افتد، می بینید سوره مائده قهرمانانه وارد این صحنه می شود که این قدر بالا و پایین قضیه را معلوم می کند که! به مرور شواهد آن را این شاء الله به شما نشان می دهم که ببینید چقدر شاهد دارد! که باید **حرکت در یک محور ولایی** وجود داشته باشد که حرکت این جامعه به سمت خیر معنا داشته باشد، حرکت براساس عدل آن هم عدلی که

عدل تعریف شده در اسلام است نه هر چیزی که ما اسم آن را عدل می‌گذاریم. این محور باید وجود داشته باشد تا حرکت براساس محور حرکت انجام شود. (۲۸: ۱۹: ۰۱)

به آیه ۳ می‌رسد که معروف است، خیلی هم آیه پردردسری است. این سناریویی که ما برای آیه ۳ می‌چنینیم وارد آیه که می‌شوید می‌بینید به این راحتی هم نیست، آیه ۳ پردردسری است تا گفته شود ولی این فضاها که داریم توضیح می‌دهیم، عملاً داریم به توضیح آیه ۳ نزدیک می‌شویم.

صلوات!

۱. اعراف: ۱۲۸؛ قصص: ۸۳؛ هود: ۴۹

۲. صحیفه سجّادیه: دعای سیزدهم.

۳. ما دیشب سوار یک آژانس شدیم به جایی می‌رفتیم، گاهی اوقات انسان دوست دارد ساکت باشد، ولی هر کس به یک آخوند می‌رسد مجموعه‌ای از سؤالات می‌پرسد. همین که رسیدیم گفت حاج آقا من یک سؤال شرعی دارم، روستایی بود، روستایی بودن تحقیر نیست منظور این است که نمی‌دانم این سؤال‌ها را از کجا آورده بود، گفت: اگر یک نفر دختر خود را گم کند بعد دختر خود را پیدا کند نداند دختر او است با او ازدواج کند بچه‌دار شود بچه‌ی او باید به این پدر بگوید یا پدر بزرگ؟! این هم شد سؤال؟ می‌گویند حسن السؤال از عقل است. گفتم چه اهمیتی دارد؟ گفت حاج آقا یک سؤال دیگر! سؤال دیگر این که نسل آدم صفی الله و حوا چطور ادامه پیدا کرده با توجه به این که دو پسر داشتند؟ شخص یک چیزهایی را برای خود دغدغه می‌کند بی‌جهت روی آن فکر می‌کند، این‌ها منظور نیست.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۶۷.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.